

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد یک مقدار راجع به صحبت را متصلش کنیم به بحث قبلی راجع به عبارت مرحوم شیخ طوسی در کتاب عده بود البته انصافاً عبارت را مرحوم شیخ طوسی به زحمات سعی کرده با یک دقت خاصی بنویسد لیکن خب عرض کردم متأسفانه بعدها توجه نشد و از شیخ طوسی نقل کردند که علمای شیعه عمل کردند به اخبار مخالفین حالا چه از اهل سنت چه از فتحیه و واقفیه و اینها به خاطر این که به اصطلاح ثقات بودند عرض کردیم انصافاً این نکته در کلام شیخ هست در این چایی که در دست من هست، در صفحه ۳۵۰ نوشته مایروی هولاء یجوز العمل به اذا کانوا الثقات فی النقل در این جا از اسماء بلی و هذه کانت الطریقه جماعه آثروا الائمه نحو عبدالله ابن بکیر و سماعه ابن مهران و بنی فضال من المتأخرین و بنی سماعه و من شاکلهم، در این جا اسم عامه را اصلاً ندارد صحبت عامه نیست در بخش بعدی یعنی فصل بعدی که فصل تعارض است آن فصل در بحث حجیت خبر بود در بحث تعارض صفحه در این چاپ من ۳۷۹ در این جا این عبارت را دارد که اگر مثلاً عامه مطلبی را نقل کردند بلی اینها به اصطلاح قابل قبول می شود به شرطی این که خبری از شیعه مخالف نباشد و لایعرف لهم قول فیه، که لایعرف را هم معنی کردیم یا به معنی لم یشتهر یا به معنی لایعلم گفتیم مرحوم آقای تستری لم یشتهر گرفته بعید هم نیست لایعرف غیر معروف باشد مرادش این باشد نه این که مرادش لایعلم باشد آن وقت ایشان در آن جا می گوید لما روی عن الصادق علیه السلام نکته را این گرفت در صفحه ۳۸۱ دو مرتبه باز ایشان یعنی در صفحه ۳۸۰ یعنی چند سطر بعد از این دو مرتبه آن وقت این جا اسم سکونی را برده غیاث ابن کلدوب و نوح و سکونی و غیرهم من العامه عن ائمتنا علیهم السلام این جا اسم سکونی را باز بعد از این مباشرتاً و اما اذا کان الراوی من فرق الشیعه تصریح می کند به فرق شیعه تصریح می کند به فرق شیعه مثل فتحیه و واقفه و ناوسیه، فنظر فیما یروونه آن وقت نگاه کرده باز دو مرتبه این جا فرق شیعه را آورده مخالفین از فرق شیعه بلی این جا می گوید اذا کان متحرراً فی روایتیه موثقاً فی امانته و ان کان معتقداً فی الاصل الاعتقاد و لاجل ما قلنا علمت الطائفه باخبار الفتحیه مثل عبدالله ابن بکیر و غیره و اخبار الواقفه مثل سماعه ابن مهران و علی ابن ابی حمزه و عثمان ابن عیسی و من بعد هولاء بما روه بنی فضال بنوا سماعه تاتریون و غیرهم این پس این خیل دقت کار کرده شیخ یک دفعه فرق شیعه را اسم برده در بحث حجیت آنجا گفته چون ثقه است در بحث تعارض اول اسم عامه را به کار برده با آن دو قید گفته لما روی عن الصادق علیه السلام تعبد داریم بعد از او دو مرتبه باز اسم فرق شیعه را برده گفته لاجل الوثاقه پس شیخ خیلی چون عرض کردم آقای تستری حالا قبل از ایشان ظرافتی به کار برده اما آن نکته اصلی روشن نشده شیخ دو بار فرق شیعه دارد به عنوان وثاقت و یکبار عامه را دارد به عنوان تعبد که امام فرمودند مرحوم محقق هرسه را یکجور گرفته به عنوان وثاقت حالا من تا حالا تصورم این بود که این اشتباه شده مثلاً این یک صفحه است چیزی فاصله ای ندارد عامه را اول آورده بعد فتحیه را آورده در فتحیه گفته به خاطر ثقات اند در نقل شاید محقق رحمه الله دقت نکرده گفته لما روی عن الصادق تعبد را نکرده مرحوم، در ذهن ما اصولاً تا حالا این بود و شاید هم ایشان کلاً از عبارت شیخ این معنی را فهمیده نه این که دقت نکرده فهمیده مراد شیخ در حقیقت وثاقت آنها ست گفته لما روی عن الصادق علیه السلام لکن مراد وثاقت آنهاست شاید حالا نمی دانم

الآن ما به مرحوم محقق چیزی را نمی توانیم نسبت بدهیم اما بعد از محقق این فهم عمومی اصحاب است، اصحاب این جور فهمیدند این مطلب قابل انکار نیست این یک مطلب.

مطلب دوم این که ما عرض کردیم مرحوم شیخ دارد: اذا انزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روی عنا تنظروا الی ما رووه عن علی علیه السلام عرض کردم دیشب که این البته این روایت را باید شرح کافی بدهیم اجمالاً مصدرش را بیان کردیم انشاء الله توضیحاتش را بعد جداگانه انشاء الله ما در مقدمات هستیم عرض کردیم ایشان هم این مطلب هم تعجب آور است این باید توضیح داده بشود چون اینی که سکونی یا غیاث ابن کلدوب رووا عن علی از طریق امام صادق است این شرطش این است که لاتجدون حکمها فیما روی عنا و شیخ هم گفته اصحاب عمل کردند جایی که روایتی از طریق اهل بیت نداشته باشیم خب این جا که از خود اهل بیت است این و لذا من یک احتمال می دهم که شاید محقق از خود این روایت هم این جور فهمیده از مجموع عبارت شیخ این طور برداشت کرده به خاطر این که این ها ثقة هستند و الا عبارت که این است عبارت شیخ این است در مورد عامه تعبد است در مورد فرق شیعه می گوید این ها ثقات فی النقل متخرج از کذب اند این که خب عبارتش هم واضح است و انصافاً هم دقت کرده مرحوم شیخ حالا دقت ایشان را قبول داریم یا نداریم اما به هر حال دقت عجیبی به کار برده چون بحث فرق شیعه را اول در بحث حجیت خبر آورد بعد عامه را آورد ذیل عامه هم باز دو مرتبه فرق شیعه را آورد و در فرق شیعه کلامش عوض نشد ثقات فی النقل یک کلمه گفت، در عامه نکته دیگری گفت که تعبد باشد لما روی عن الصادق علیه السلام این راجع به کلام شیخ و اما این که محقق رحمه الله احتمالاً این معنی را فهمیدند انصافاً کلام شیخ را که ما الآن نفهمیدیم یعنی انصافاً چون ایشان می گوید بلی و این لم یکن هناك من، بلی بعد می گوید و اما العداله بعد الی ان یقول فاما اذا کان مخالفاً فی الاصل الاعتقاد لاصل المذهب، مخالفاً فی الاعتقاد لاصل المذهب یعنی اهل سنت، اذا کان و روی مع ذلک عن الائمه علیهم السلام خیلی عبارت عجیبی است روی عن الائمه، تعبیر ایشان روی عن الائمه اگر روی عن الائمه پس چطور این روایت

۷:۲۸

می گوید روی عن الائمه نظر فیما روی فان کان هناك من طروق الموثوق بهم ما یخالفه وجب اطراح خبره و ان لم یکن هناك ما یوجب اطراح خبره و یکون هناك ما یوافقه وجب العمل و ان لم یکن هناك من الفرقة المحقة خبر یوافق ذلک و لا یخالفه و لا یعرف لهم قول فيه وجب ایضاً العمل به لما روی عن الصادق علیه السلام آن وقت عبارت حضرت صادق این است اذا انزلت یا نزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روی عنا اصلاً موضوعش روی عنا است،

س: آن هم در صدرش می گوید

ج: ما روی عنهم، اصلاً شاید محقق گفته خب این عبارت را باید می خواند آخر در صدرش می گوید فاذا کان و روی مع ذلک الائمه علیهم السلام من این را امروز فهمیدم اتفاقاً خودم هم دقت نداشتم امروز برای شاید تا ده ها بار این عبارت را دیدم هر وقت که می بینم جدیدی گاهی امروز داشتم باز دو مرتبه نگاه می کردم عبارت را گفتم عجیب است باز خودش در صدرش دارد و روی مع ذلک عن الائمه علیهم السلام چون این نکته امروز برای من جدید بود چون این نکته برای من جدید بود گفتم لذا عرض، خیلی تعجب است البته آن تحلیلی که ما داریم به جای خودش محفوظ است اما این نکته خیلی عجیب است که ایشان می گوید روی مع ذلک عن الائمه علیهم السلام بعد می گوید لاتجدون حکمها فیما روی عنا خب روی عنهم سنی ها روی عنهم لذا من فکر می کنم محقق فهمیده لاتجدون حکمها فیما روی عنا این جا هم روی پس این ثقة بوده چون در شیعه هم ثقة پس این ها ثقات اند،

س: این حدیث هم که فرمودید غیر از این جا جای دیگر نیست

ج: الآن اصلاً و ابداً کس دیگر هم نیاورده غیر از شیخ طوسی این هم فقط در این کتاب، این هم مصدر زیدی اگر نبود که این را هم نمی دانستیم اصلاً تا حالا قبل از این که این را ببینیم همیشه در بحث ها می گفتم این حدیث در هیچ جا پیدا نشد تا این که این کتاب زیدیه در امامت این مال این عالم زیدی ایشان نقل می کند البته نقل ایشان را من خود روایت مرسل است کتاب مصدر مشکل دارد اعراض اصحاب اشکالش را بیشتر می کند الی آخره اصلاً روایت معنای دیگری دارد این نیست که این ها فهمیدند که انشاء الله این را باید در همان بحث تفصیلش چون الآن در مقدمه هستیم در بحث تفصیلی عرض می کنم.

خب باز هم عجیب این است باز صفحه ۳۸۰ ولاجل ما قلنا علمت الطائفة بما رواه تعبیر رواه دارد حفظ ابن غیاث و غیاث ابن کلدوب و نوح ابن دراج و سکونی و غیرهم من العامه رواه عن ائمتنا،

س: آن جا که بود لاتجدوه فیما روی عنا

ج: خیلی عجیب است مگر این ها در ذهن شان این آمده بالاخره این روایت را غیاث ابن کلدوب عن علی نقل کرده یعنی به اصطلاح این جوری حساب کردند می خواستند بگویند این روایت مسنداً عن علی آمده لیکن فقط غیاث ابن کلدوب ولو در اسناد امام صادق هست امام باقر هست زین العابدین هست اصلاً اسناد اسناد اهل بیت است مسند اهل بیت است مگر بگوییم این جور فهمیدند و الا اصلاً می گویم یا آن راه محقق محقق می گوید نه مراد این است که این ها ثقه بودند این که ایشان می گوید دوتا قید می زند این ها هیچ مهم نیست مهم وثاقت است آن وقت با عبارت بعدی که در فتحیه است می خورد با عبارت های قبلی هم که در فتحیه و واقفیه است می خورد دقت فرمودید حالا این ما هم،

س: نباید فرقی داشته باشد یعنی اگر بناست روایت عامه را بپذیریم با این فرق منحرف شیعه ملاکش فقط همان وثاقت باشد

ج: باید همین باشد ظاهراً شاید محقق و الا ایشان که می گوید لما روی عن الصادق ایشان که تصریح دارد که یعنی کاملاً معلوم است شیخ مطلع است بر قصه یعنی کشی لم یجری القلم سهواً بعد دو مرتبه فتحیه دارد مثل سابق فتحیه را می گوید در این جا هم می گوید و فلاجل ما قلناه عملت الطائفة، لاجل ما قلنا تصریح می کند آن جا هم می گوید لما روی عن الصادق تصریح به علت می کند اگر ما باشیم و ظاهر عبارت باید بگوییم مرحوم شیخ دوتا نکته دیده یک نکته وثاقت در فرق شیعه یک نکته تعبد به روایت امام صادق در اهل سنت ظاهرش این طور است اگر ما باشیم و ظاهر قضیه این است آن که ظاهر اقتضا می کند این است این نکته دوم این نکته ای که الآن می خواستم تتمیماً برای مطالب سابق.

و اما این که ما آنچه که ما الآن می فهمیم خودما تحلیل می دهیم ظاهراً شیخ ملتفت یک نکته ای است یعنی این نکته را کاملاً درک کرده دارد این نکته را بیان می کند آن نکته این است مثلاً سکونی سکونی وقتی از امام صادق نقل می کند اولاً تعبیر سکونی مختص خودش است یعنی تعبیری که در روایات ایشان آمده خیلی کمش در روایات دیگران آمده از انفرادات خود سکونی است از سکونی هم تقریباً منفرداً نوفلی نقل می کند یعنی مثلاً علمای ما بزرگان ما مخصوصاً ما بزرگان حدیث شناسی قوی داشتیم مثل ابن ابی عمیر و یونس و مثل فرض کنیم مثلاً صفوان و مثل فرض کنیم بنزطی و این ها اجلاء اصحاب اند که ممکن بوده از سکونی وفات سکونی در مصادر ما نیامده در مصادر اهل سنت ۱۸۰ آمده یعنی سه سال قبل از شهادت موسی ابن جعفر که سال هشتاد و سه است و این بزرگان که اسم بردم به راحتی از ایشان می توانند نقل بکنند ابن ابی عمیر این ها که به راحتی،

س: کسی نقل نکردند

ج: هیچ ولو یک خبر واحد، بلی غیر از نوفلی مرحوم عبدالله ابن مغیره که از اصحاب اجماع است نسبت به بقیه اصحاب بیشتر از سکونی البته نسبتش مثلاً عبدالله ابن مغیره شش درصد هفت درصد، نوفلی هشتاد، هشتاد و پنج درصد نسبتش خیلی فرقی زیاد است اما داریم و نقل هاشان هم گاهی می‌خواهی بیار بابا، سبعة سته یتمون علی کل حال روایت سکونی در باب صلاة مسافر مثلاً این روایت سته یا سبعة یتمون علی کل حال از منفردات سکونی است هیچ یک از اصحاب ما نقل نکرده اگر آن باب بود نظیر آن را شبیه آن را به یک معنای مرحوم زرارہ نقل می‌کند به عنوان اربعة لایقصر و یا یتمون اربعة اما سته حالا نمی‌دانم حالا عبدالله ابن مغیره گفته سته یا نوفلی یکی گفته سته یکی گفت سبعة، یتمون و الامیر الذی یدور فی امارته این دارد و التاجر الذی یدور فی تجارتہ این هم این است البته قبول این مطلب هم علمای ما ظاهراً خیلی هایشان توجه چون روی روایت سکونی خیلی کار نکردند امیرالذی یدور فی امارته معنایش این است مثلاً اگر رئیس یک کشور داخل کشور سفر می‌کند این نمازش را تمام بکند خیال می‌کند مالک کشور است امیر اما رفت کشور خارج نمازش را قصر بخواند الامیرالذی یدور فی امارته، با این که فرق نمی‌کند خب داخل کشور اگر سفر کوتاه باشد باید نمازش را قصر بخواند فرقی اگر عناوین مثل کثیر السفر به آن معنای که بین قدماء یواش یواش راه افتاده بود به آن معنی بود نمازش را باید تمام بکند نبود باید قصر بخواند لیکن این جا دارد و الامیر الذی یدور فی امارته الامیر الذی یدور فی امارته توجه نکردند که این اصلاً بی‌معنی است یعنی این تصور این است کانما اگر یک کسی شاه مملکت بود در آن مملکت سفر می‌کند ملک خودش است نماز را تمام می‌خواند اگر از آن کشور رفت خارج یک کشور دیگر رفت آن جا باید نماز را، خیلی حرف عجیب و غریبی هم هست انصافاً خیلی حرف عجیب این از انفرادات همین سکونی است الامیر الذی یدور فی امارته، آوردی بابا؟ پیدایش کردی؟

س: بلی سبعة،

ج: یکش نه عبدالله ابن مغیره از سکونی است یکش نوفلی عن السکونی

س: بلی حالا وسائل را بخوانم که سند را پشت سرهم آورده یا از مصدرش بخوانم

ج: از جامع الاحادیث هم می‌توانی از مصدرش هم می‌توانی بخوانی

س: من از وسائل می‌خوانم وسائل

س: از مصدر بخوانید وقت منبع اصلی هست

ج: چون جامع الاحادیث باز جمع و جورتر کرده از جامع الاحادیث هم می‌توانی بخوانی بلی بابا،

س: بلی متن را بیاورم از خود چیز، تهذیب

ج: ما هنوز خیلی حرف داریم که می‌خواهیم در بیاوریم وقت مان نگذرد خیلی نه می‌خواهم اختلاف بین دو نسخه عبدالله ابن مغیره و نوفلی عمده‌اش هدفم این بود البته من سابقاً همیشه می‌گفتم نسخه عبدالله ابن مغیره اخیراً تفتن پیدا کردم که احتمالاً ایشان نسخه نداشته در کتاب خودش چندتا روایت سکونی معلوم نیست که نسخه‌ای به اسم عبدالله ابن مغیره بود این در این مسأله تحلیل فهرستی خیلی مؤثر است ما نسخه‌ای به نام عبدالله ابن مغیره هنوز ثابت نسخه نوفلی ثابت است کاملاً،

س: در فقیه یک شروعی هر سند با روی اسماعیل ابن ابی زیاد است اما در خصال همین متن هست که به این صورت است که

حدثنا جعفر ابن، جعفر ابن علی ابن حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغیره الکوفی قال حدثنی جدی

ج: این عبدالله ابن مغیره است

س: عبدالله ابن مغیره است

ج: عبدالله ابن مغیره نه ضبطش مغیره است

س: مغیره، این در خصال است سندش اما در فقیه شروع با سکونی است

ج: اسماعیل اگر آمد از راه نوفلی است ایشان، مشیخه دارد ایشان در مشیخه از راه نوفلی است

س: بلی در استبصار هم باز از عبدالله ابن مغیره شروع شده و از استبصار بخوانم

ج: من چون دیدم مثل همین استبصار که از عبدالله احتمال دادم این روایات طریق نیست عبدالله در کتاب خودش آورده،

س: بعید عجیب ماجری این که یک چیزی هم هست در دعائم الاسلام عن علی است، شروعش است و عن علی انه قال سئلت

رسول الله

ج: روایات سکونی همه‌اش عن علی است

س: نه در دعائم هست همین

ج: کتاب سکونی به پیشش بوده

س: سکونی همه‌اش عن جعفر عن ابیه تا برسد

ج: بلی بلی این پیش دعائم بوده اشعثیات هم بوده اشعثیات هم با سکونی یکی است اگر این جا از اشعثیات هم داده با سکونی یکی

است، این دوتا باهم فرق دارند یکش سته است یکش سبعة است متنش را می‌خواهم بگویم،

س: در هردوش سبعة است، سبعة لایقصرن الصلاة الجابی یدور فی جبايته و الامیر الذی یدور فی امارته و التاجر الذی یدور فی

تجارته من سوق الی سوق، و الراعی و البدوی الذی یتلوک مواضع القتل

ج: القتل

س: القتل و منبت الشجر و رجلاً

ج: این می‌خواهی از جامع الاحادیث بیار دوتا است یکی هفت تاست یکی شش تاست نگاه بکن از این چند مصدر که آوردی بخوان

متنش را در بعضیاش سته است در بعضیاش سبعة است، شما آوردید آقای آل طاها عادت بکنید بیاورید،

س: فی الخصال که سبعة است، مثل همان تهذیب، در فقیه هم سبعة است همین متن است،

ج: دعائم الاسلام هم همین سبعة است پس جامع الاحادیث بیارین به نظرم در،

س: بلی جامع الاحادیث را بیارین ببینم آن جا در حدیث قبل و بعد سته

ج: نه دوتا آورده یکی سته یکی سبعة در جامع الاحادیث قبلش هم حدیث زراره است که اربعه،

س: در تفسیر علی ابن ابراهیم است حدیثی ابی عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه الصلاة

و السلام،

ج: این که حافظه من دیگر حالا از کامپیوتر جلو زده باشد، غرض این که نه می‌گوید بعضی‌ها غرور ما را می‌گیرد حجة الاربعه احادیث

مسند الاصل به اصطلاح، نه عرض کردم سته داریم می‌دانم این معلوم می‌شود در کتاب

س: فقیه معلوم می‌شود خب فقیه نوفلی بوده اما سبعة

ج: بلی معلوم می شود نسخ اما نسخ عبدالله ابن مغیره من چون نسخ نوفلی مختلف است آن وقت در این جا یک نکته دیگر این هم نکته را حالا نباید الآن بگوییم انشاءالله بعد توضیح می دهم روایاتی که ما الآن از سکونی داریم مختلف است عن جعفر قال رسول الله، عن جعفر عن علی عن جعفر قال علی این جوری عرض کردیم روایت سکونی داری یک سند واحدی است جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی بعضی هایش قال رسول الله بعضیاش قال علی این سندش است آن وقت مقام نقل این ها تقطیع شده و لذا اگر کسی بخواهند الآن کتاب سکونی را بازسازی کند تمام این ها را باید در حد واحد واحد تکرار بکند در بعضیاش عن جعفر عن ابیه عن رسول الله عن جعفر عن ابیه عن علی این ها معلوم بشود آن متن واقعی این است عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی قال در بعضیاش قال رسول الله بعضیاش قال علی این استاندارد کتاب سکونی است خب حالا می خواهید باز پیدا بکنید ببینید کتاب سکونی انفراد در نقل دارد نوفلی انفراد دارد ابراهیم ابن هاشم انفراد دارد از نوفلی خیلی کم چون نوفلی بعد می آید به ری احمد برقی هم ازش نقل می کند خیلی کم از بعد از ابراهیم ابن هاشم یک دفعه زیاد می شود یعنی از قرن سوم حالا شما می توانید در کتاب ها نگاه بکنید ابراهیم ابن هاشم عن النوفلی را بیاورید قبلی هاش سعد ابن عبدالله هست، محمد ابن احمد هست علی پسر زیاد علی ابن ابراهیم هست یک دفعه از ابراهیم ابن هاشم یک دفعه در قم زیاد می شود این پدیده را دقت کنید تا وقتی در کوفه هست همه انفراد حالت یا ضعیف است یا انفراد است یا دو نفر دیگر باش هستند یک نفر دیگر باش هستند یک دفعه در قم که می آید ناگهانی زیاد می شود اگر بشود این را بیاورید ابراهیم ابن هاشم علی ابن ابراهیم عن ابیه ابراهیم ابن هاشم عن نوفلی آن وقت قبل از ابراهیم قبل از ابراهیم البته ابراهیم ابن هاشم در روایات ما به عنوان ابواسحاق هم آمده، چیز به این عنوان ازش نقل می کند محمد ابن احمد صاحب نوادر الحکمه عن ابی اسحاق ابوسحاق مرادش همین ابراهیم ابن هاشم است پس ما یک دفعه می بینیم علی که کلینی زیاد از این راه نقل می کند یک دفعه می بینیم محمد ابن احمد یک دفعه می بینیم سعد ابن عبدالله به نظرم صفوان یک دفعه می بینیم در قم مشهور شده من تحلیل دارید دستگاهتان که نشان بدهد این قسمت را،

س: نوفلی

۰: ۲۳

ج: اول می خواهی نوفلی را بیاور قبلش قبلش الآن ابراهیم ابن هاشم است و احتمالاً احمد برقی شاید یکی دوتا دیگر هم باشند زیاد نیستند این قبلی هاش راوی از ایشان این را من می خواهم بگویم مرحوم شیخ به نظر من این مطلب را از قمی ها گرفته این چون تا حالا این تحلیل نشده غیر از این مطلبی که آقای تستری آن تحلیل اساسی این جاست یعنی این ها نیامدند ریشه مطلب را نگاه بکنند سکونی که از امام صادق نقل می کند بعد خود سکونی انفراد دارد بعد از سکونی انفراد است بعد از آن هم انفراد است بعد یک دفعه منتشر می شود کجا منتشر می شود در قم چون ما انشاءالله بعد عرض خواهیم کرد اصلاً قم موطن فهرست است، هم موطن نقل حدیث است هم فهرست است یک دفعه در قم منتشر می شود غیر طبیعی در قم منتشر می شود بزرگان قم از ایشان نقل می کند آوردید بابا، می آورد نشان می دهد؟

س: بلی بلی من دارم می خوانم

ج: نه اشکال ندارد می خواهم بینم روشن شد شما می خواهید یکی دیگر بیاورین یا شما می توانین بیاورین غیاث ابن کلدوب را بیارین در معجم آقای خویی غیاث ابن کلدوب ببینید غیاث ابن کلدوب همین طور است اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ابیه، این ها یک چیزهای منفردی است فقط غیاث ابن کلدوب از ایشان نقل می کند این شخصیت در کوفه کسی دیگر نقل نمی کند از غیاث ابن

کلدوب هم از بزرگان کوفه خشاب از ایشان نقل می کند حسن ابن موسی التبه یک روایت هم یعقوب ابن یزید و الا خشاب یک دفعه از خشاب در قم منتشر می شود،

س: جلسه قبل هم فرمودید

ج: بلی نه عرض کردم می خواهیم اسم ببریم، این دفعه بیاورید مال آقای خویی، نجاشی و شیخ را بیارین مطلبش را گفتم می خواهیم اسم بیاوریم، تماماً بر می گرده به خشاب خیلی عجیب است،

س: مثلی که در کتب اربعه بدون تکرار استبصار و تهذیب یعنی فقط کافی و تهذیب و فقیه هفت صدتا ابراهیم ابن هاشم از حسین ابن یزید نوفلی نقل کرده

ج: خب از ابراهیم چند نفر نقل کرده افراد را می خواهم نه عدد آن

س: بلی کسانی که از ابراهیم، از سندهای کافی

ج: علی یکی علی پسرش است یکی زیاد است

س: علی خیلی زیاد است،

ج: محمد ابن احمد ابن یحیی هم هست نسبتاً سعد هم هست، محمد ابن حسن صفار هم هست این ها همه یا از ابی اسحاق نقل می کنند یا از ابراهیم گاهی هم می گویند ابراهیم گاهی هم می گویند ابراهیم ابن هاشم، عبارات شان مختلف است نه می خواستم آن قسمت بعدی هدف من قسمت بعدی بود کسانی که از ابراهیم در یعنی می خواهیم ببینیم که منحصر به ابراهیم و پسرش علی نیست یک دفعه در قم از ایشان پخش می شود از ابراهیم ابن هاشم در قم پخش می شود،

س: من دارم سندها را نگاه می کنم اما اکثراً همین علی است

ج: علی است بیشتر چون کافی دارد دیگر؟ چون در کافی بیشتر علی است از علی است، حالا به آقای مختاری می فرماید مشق شبانه روز است غیاث ابن کلدوب را هم بیارید عبارت نجاشی را

س: بلی حاج آقا غیاث ابن کلدوب

ج: نه حدثنا بلی بگویند

س: له کتاب اخبرنا ابن شاذان

ج: این،

س: عن عطار عن حمیری عن حسن ابن موسی الخشاب

ج: یک حمیری عبارت شیخ در فهرست بیارید،

س: غیاث ابن کلدوب ابن قیس البجلی له کتاب اسحاق ابن عمار اخبرنا اخبرنا ابو عبدالله مفید عن محمد علی ابن الحسین عن ابیه و محمد ابن الحسن عن سعد عن حسن ابن موسی الخشاب

ج: عن سعد

س: عن غیاث ابن کلدوب

ج: عن سعد ببینید و باز

س: و عدی فی الرجال

ج: نه بازهم خبرنی دارد ندارد شیخ در فهرست

س: الآن معجم آقای خویی است

ج: پس دوتا قبل از سعد است،

س: شیخ فی العده انه من العامه

ج: الی آخره نه بعد در فهرست چیزش بیارید، می توانید بیارید

س: در رجال

ج: فهرست خشاب باید گناه کنی نه در فهرست غیاث ابن کلدوب

س: در رجالش فرمودید البجلی روی عنه الصغار که

۲: ۲۷

ج: صفار نقل می ند بجلی آن صفار که اشتباه است باید خشاب باشد یعنی ببینید می خواهم یک نکته ای را عرض بکنم مرحوم شیخ در حقیقت خیلی به نظر من این کلام ایشان از این جهت دقیق است شیخ این احساسی را که ما الآن مطرح می کنیم درک کرده، که این کتاب فرض کن غیاث منفرد بود حسن خشاب فقط از ایشان نقل کرده حسن ابن موسی یک دفعه از حسن ابن موسی در قم منتشر می شود کتاب سکونی هم عن جعفر عن ابیه نوفلی از ایشان منفرد است تقریباً ابراهیم ابن هاشم، یک دفعه از ابراهیم ابن هاشم در قم منتشر، دقت روشن شد چه می خواهم بگویم این دوتا کتاب یک سرنوشت مشابه دارند در کوفه که هستند انفراد است یک دفعه می آید در قم منتشر می شود

س: منشأش چه است؟

ج: منشأش را شیخ می گوید لما روی عن الصادق یعنی می گوید منشأش همان روایت کتاب نوادر الحکمه بوده روشن شد چه می خواهد شیخ بگوید؟ لیکن ما حرف مان این که این دقیقه، بلی آقا روشن شد،

س: آن هم ضعیف است

ج: حالا ضعیفش اصلاً دقیق هم نیست معلوم می شود شیخ دارد این مطلب را از قمی ها نقل می کند چرا این دو کتاب ناگهانی این طور در قم روشن شد سر نوشتش یکی است مسیر، این بحث های فهرستی ما یعنی این ها خیال می کند فهرستی یعنی از کتاب نقل بکند فهرست یعنی این، یعنی تاریخ یک کتاب و نسخه های یک کتاب و شهرت را این ها تمام را حساب می کنیم این مراد ما از بحث های فهرستی است شیخ می گوید لما روی عن الصادق، این کار کی شده؟ قرن سوم در قم شده سال دویست و بیست، دو یست و سی در قم شده مثلاً فرض کنید ابن ابی عمیر از خشاب از غیاث ابن کلدوب نقل نمی کند در بغداد نرفته این ابن ابی عمیر از نوفلی یا از خود سکونی نقل نمی کند در بغداد نرفته این کجا آمد در قم آمد احتمالاً شیخ از مشایخ شنیده که قمی ها به خاطر این روایت این دوتا کتاب را بهش عمل کردند اذا نزلت بکم یا انزلت بکم حادثه، روشن شد یعنی ما غیر از این الآن پس معلوم می شود که به خلاف فتحی و واقفی او می گوید به خاطر وثاقت بوده برای همین گفتم باید روی عبارت شیخ خیلی دقت بشود انصافاً این مطلب ایشان اگر درست باشد یعنی اگر فهم بنده درست باشد یعنی فهم بنده درست باشد یک نکته تاریخی بسیار لطیفی را برای ما روشن می کند اصولاً شغل فهرستی در قم بوده اصلاً عرض کردم آن شب هم با همین آقایون خارجی ها که صحبت کردیم گفتیم در کوفه تدوین آثار بوده در قم فهرست بوده در وراءالنهر هم رجال بوده مثل کشی و عیاشی و این ها این همین جور به ترتیب

از کوفه بیاید کوفه نه فهرست نه رجال رجال و فهرست‌شان پیش واقفی‌ها و فتحی‌ها و به اصطلاح این‌هاست اصلاً عبدالله ابن جبل واقفی و ابن فضال پسر فتحی و حمید ابن زیاد واقفی و بعد ابن عقده زیدی و رجال و فهرست و این‌ها پیش این‌هاست این در کوفه است در قم ما با فهارس آشنا می‌شویم در ماوراء النهر ثمرقند و کش این‌ها با رجال آشنا می‌شویم البته این‌ها خیال می‌کنند فقط رجال کشی نه عیاشی معرفه الناقلین دارد به اصطلاح جبرئیل ابن احمد فاریابی مفاخر اهل بصره و الکوفه دارد نصر ابن صباح به اصطلاح همان ماوراء النهر معرفه الناقلین چندین کتاب رجالی ما در آن‌جا داریم پس در، یعنی بحث سر این است که ما حس می‌کنیم که مرحوم شیخ قدس الله نفسه در این عبارت عده دارد سر یک مطلبی را که در قرن سوم واقع شده دارد بیان می‌کند آن مطلب هم الآن حدودش روشن شد کتاب سکونی عن الصادق عن ابیه عن آبائه این سکونی خودش انفراد تعبیری دارد غیر از سکونی آن تعابیر خیلی کم دارد نوفی انفراد دارد غیرش خیلی کم اند و بعد هم ابراهیم ابن هاشم از نوفلی غیرش غیر ابراهیم یک دفعه از ابراهیم ابن هاشم در قم در قرن سوم پخش می‌شود یک دفعه انتشار در قرن سوم است کذالک کتاب غیاث ابن کلدوب ایشان از اسحاق ابن عمار نقل می‌کند اسحاق ابن عمار ماشاء الله عشرات مآت روایت از امام صادق دارد یک روایات مخصوص دارد اسحاق عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی این‌ها را فقط غیاث ابن کلدوب نقل می‌کند از غیاث ابن کلدوب هم فقط خشاب نقل می‌کند حسن ابن موسی خشاب در کوفه از حسن ابن موسی خشاب یک دفعه در قم منتشر می‌شود سعد نقل می‌کند همین به اصطلاح که اول اسمش است حمیری از ایشان نقل می‌کند یک دفعه این کتاب در قم می‌آید یعنی سعد و یکدیگر هم که مرحوم نجاشی اسم برد که از حمیری صفار هست یکی دیگر هم هست این‌ها یک دفعه در قم این کتاب پخش می‌شود من فکر می‌کنم شیخ آمده این مطلب را چون تا حالا کسی گفته نشده مرحوم آقای تستری مطلب را فرمودند اما نتوانستند خوب باز بکنند، من فکر می‌کنم مرحوم شیخ دارد می‌گوید که این مطلب که شد که این کتاب مشهور شد لما روی عن الصادق سلام الله علیه اذا انزلت بکم این‌جا انزلت چاپ کرده آنی که در ذهن من است نزلت بکم حادثه بکم لاتجدون حکمها فیما روی عنا فانظروا الی ما روه عن علی این روایت را هم عرض کردم که همین الآنش هم عرض کردم چون آقای موسوی تشریف آوردند تکرار بکنم اجمالاً الآن کلاً در اختیار ما نیست اخیراً که بعضی از کتب زیدیه پیدا شده در یکی از کتب زیدیه این را از نوادر الحکمه نقل می‌کند مرسله عبدالله ابن بکیر هشت تا روایت حالا به استثنای دوتایش در باب تعارض الحدیثین در کتاب نوادر الحکمه بوده کلاً نیست این زیدیه نقل می‌کند به یک مناسبت، این برای شاید مثلاً بیست سال است پیدا شده تا الآن کسی نمی‌دانست اصلاً خبر نداشتیم که این روایت اصلش کجاست؟ اصلش در آن‌جاست کلاً احتمالی که الآن ما می‌دهیم شیخ دارد نظر قمی‌ها را نقل می‌کند که این سر این عمل به این دوتا روایات این بوده چون این‌ها به اصطلاح در کوفه

۷: ۳۴

شده در کوفه منتشر نشده مثلاً اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ابیه منحصر به این است غیاث ابن کلدوب از غیاث ابن کلدوب هم فقط حسن ابن موسی خشاب از حسن ابن موسی خشاب طبقه بعدی کوفی نیستند قمی اند در قمی‌ها پخش می‌شود حالا اگر این مطلب درست شد آن وقت معلوم می‌شود که این منشأ اشتباه آن وقت بلا فاصله بعدش فرق شیعه را آورده در فرق شیعه می‌گوید چون ثقات اند این دوتا مطلب باهم خلط شده سکونی با فرق الشیعه خلط شده گفتیم منشأ این خلط هم در بین علمای متأسفانه محقق حلی در رساله عزیه است اولین کسی که این عبارت از شیخ نقل می‌کند محقق حلی در رساله عزیه که شیخ گفته طائفه عملت بروایه سکونی لانه ثقه متحرز این را شیخ در سکونی نگفته اصلاً و این نشان می‌دهد عظمت شیخ را چون شیخ در بحث حجیت

خبر بحث فرق شیعه را آورده گفته به خاطر وثاقت در بحث تعارض اول بحث سکونی را آورده گفته لاجل ما روی عن الصادق بلا فاصله بحث فرق شیعه را گفته لاجل وثاقت، پس در حقیقت مرحوم شیخ دو نوع تعبیر دارد یکی راجع به خصوص سکونی و غیاث ابن کلدوب یکی هم راجع به فتحیه و واقفیه و اینها در آنها گفته لاجل الوثاقه اما در اینها گفته لتعبد لما روی عن الصادق علیه السلام، و عرض کردیم قبل از این مفصل گفتیم که انصافاً عبارت شیخ در این جا خیلی ابهام دارد خیلی اجمال دارد روایت هم اصلاً مشکلات فنی فراوان دارد لیکن نکته اساسی به ذهن ما این است که شیخ یک ارتکاز دویست سال قبل از خودش را بیان کرده خلاصه بحث، شیخی که متوفای چهار صد و شصت است حس کرده در شیعه از سالهای دویست و سی دویست و بیست، دویست و دویست و بیست به روایات سکونی عمل شده به روایت غیاث ابن کلدوب عمل شده در کجا در قم و الا همین روایت باز در کوفه ما نداریم آمده در قم آن وقت شیخ می خواهد این نکته را بگوید این هم احتمالاً من احتمال می دهم و العلم عندالله شیخ از مشایخ شنیده که علمای قم به خاطر این روایتی که در کتاب نوادر الحکمه شاید روایت دیگر هم بوده به ما نرسیده این روایت هم در کتاب ما نرسیده الآن این روایت ایشان هیچ جایی موجود نیست غیر از عده شیخ هیچ جا این روایت موجود نیست این هم اگر این زیدیه هم نبود نمی دانستیم در کتاب نوادر الحکمه آمده این هم از برکت این زیدی دیدین شما هشت تا روایت است آقای عزیزاده برایتان بعد در می آورد این را یک کسی استخراج کرده هر هشت تا آورده درش غیاث هم دارد در ذیل همین غیاث هم دارد شیخ غیاثش را حذف کرده بلی خیلی عجیب است این روایت خیلی عجیب است علی ای حال مرسله عبدالله ابن بکیر است این برای اولین بار می گویم شاید ده سال است چند سال است؟ شاید ده سال، هفت هشت ده سال است از همان اولش این آقای انصاری بود حسن انصاری در میراث های زیدیه که در یمن نگاه کرده نقل می کند بعد این حاج شیخ از ایشان گرفته بلی غرضم این است چاپ کردند در کتاب شیعه ایشان چاپ شده در شماره، دو شماره قبل؟

س: کدام مقاله

ج: این مقاله ای که راجع به همین عقیقه من خواندیم ایشان خواند این شیخ نوشته که

س: بلی عرض شود بلی همین

ج: یا یک شماره قبل است یا دو شماره قبل در کتاب الشیعه همان شیخ مقاله ای نوشته هر هشت تا را آورده هر هشت تا حدیث را آورده این جا هم هست

س: شماره قبلی است

ج: بلی به نظرم این جا شماره قبلی است، من خواندم همان جا هم خواندم ایشان شاگرد ما بود مدت ها درس ما می آمد شیخ خوبی هم هست شیخ فعالی است خدا حفظش کند انشاءالله پس بنابراین آن وقت این مطلب را من فکر می کنم فکر می کنم شیخ دارد علم شیعه را که چرا از قرن سوم این دو تا کتاب شهرت پیدا کرد این نکته اش این است نکته اش این تعبد به کلام امام صادق است آیا این مطلب درست چون ما الآن در مقدمه هستیم هنوز وارد بحث نشدیم انشاءالله می گذاریم در بحث اما با قطع نظر ما یک نکته دیگر هم ما خودمان اضافه کنیم من فکر نمی کنم این باشد که شیخ حالا به شیخ هم شاید گفته اند، مشایخ مثلاً بغداد به شیخ گفته یا شیخ در راهش مشایخ قم به ایشان گفتند شیخ بعیده است از خودش این حرف را در بیاورد مع ذلک من فکر می کنم نکته این نیست نه این نیست که ایشان گفته اولاً ایشان مورد بحث را جایی گرفته که شیعه خبر نداشته باشد شیعه قول معروف به خلاف این خبر سکونی نداشته باشد موردش این گرفته در این جا به خبر سکونی عمل شده و به نظر ما این مطلبی را که شیخ گفته با این قید این

درسته این مطلب درست است چون به نظر ما کتاب اشعثیات همان کتاب سکونی است خوب دقت کنید فقطس این استثنایا درش مراعات نشده یعنی در اشعثیات تقریباً متن کتاب سکونی است لذا اشعثیات هم وقتی به بغداد می آید چون اشعثیات یک دفعه در زمان مثل کلینی به بغداد می آید که قبول نمی شود بین شیعه من بیسترش را هم عرض کردم چون کتاب سکونی می نویسد کتاب سکونی را قبول مطلق نکرده بودند یک دفعه در زمان سیدفضل الله راوندی می آید در همین کتاب نوادر به اسم نوادر چاپ کرده نوادر همین کتاب اشعثیات است به اسم نوادر چاپ شده یک وقت در زمان ایشان می آید به اسم نوادر چاپ می کند ایشان از یک نسخه سنی گرفته مال همین که است؟ اسمش را هم زیاد می بریم شهید چه؟ رودباری مال رودبار است، شافعی مسلک است از بزرگان ائمه، از از بزرگان شافعی هاست خیلی معروف است،

س: مازیانی

ج: رویانی شهید رویانی، این کسی است اولین کسی که ادعا کرد اسماعیلی ها اصلاً دین ندارند ملحد اند این است رویانی ها ادعا کرد اینی که اینها می گویند ما شیعه هستیم جعفری هستیم بر می گردیم به امام صادق دروغ می گویند اینها ملحد اند از عجایب این است که تا همین لحظه لقب ملاحده اطراف قائی ما هنوز اسماعیلی ها آقاخانی ها هنوز هم اطرافشان ملاحده می گویند این تعبیر ملاحده را این رویانی برایشان در آورد که اینها ملحد اند بعد هم آنها ترورش کردند لذا بهش می گویند شهید رویانی این شهید شاید دست همان ملاحده دست اسماعیلی ها دست خود آنها و مرد ملای است انصافاً یک سفر علمای کردستان این جا بودند خیلی تعجب کردند من خیلی ازش تعریف واقعاً مردی هم در فقه کتاب خوب دارد هم در اصول دارد آرائش در اصول می نویسند این نسخه مرحوم راوندی را رویانی نقل می کند شهید رویانی به قول خودشان این نسخه را ایشان نقل می کند بازهم این کتاب جانیتاد. دفعه سوم قبل از حاجی نوری به نظرم هزار و دویست و هشتاد و نه، هشتاد نوشتند پشت نسخه از هند یک نسخه آوردند حاجی نوری در مستدرک این را آورد جا افتاد این سومی جا افتاد آقای بروجردی هم چاپش فرمودند با چاپ آقای بروجردی و با نقل حاجی نوری در مستدرک اشعثیات جا افتاد و الا اشعثیات دوبار در عالم شیعه آمد جانیتاد بار اولش به خاطر این بود حس می کردند همان کتاب سکونی است استثنایا را نداشت این کتاب سکونی در اول آمد، به اصطلاح امروزی ها سانسور شد استثناء پذیرفت اینش نباشد این یکش نباشد چون مخالف دارد این استثناء هم منشأ اختلاف بین شیعیان در قرن سوم به بعد شد مثلاً یک روایتی را کلینی نقل می آورد صدوق نمی آورد یک روایت را کلینی می آورد صدوق نمی آورد این سرش این بود که کتاب مطلقاً مورد قبول نبود کتاب را با دو قید قبول کردند نظر خود من این نیست که این به خاطر این روایت که ایشان مرحوم شیخ می گوید نظر من هم این نیست که مرحوم محقق فهمیده به خاطر وثاقت، ایشان ورداشته گفته علمت الطائفه به روایت سکونی به خاطر وثاقت خواندیم عبارتش را از رساله عزیه آن هم نیست نظر من این است که شیعه چون معتقد بود که اما اگر بخواهیم به روایات عمل نکنیم عمل به قیاس است و این منهی است تا جایی که امکان داشت به روایت چون ماثور بعد دیدند در این مسأله از خودشان قول معروفی ندارند یک روایت هم ندارند بالاخره سکونی از امام صادق نقل کرده دیدند عمل به خبر سکونی بهتر است از این که به قیاس، اگر بخواهند به خبر عمل نکنند می گویند شما را دنبال قیاس و رأس و استحسان نظر خود من این است و از نظر اصولی این حالا ذوق تاریخی که من حس می کنم از نظر اصولی به نظر من علمای شیعه با سکونی کتاب سکونی معامله اصل عملی کردند یعنی وقتی روایت شیعه نبود، وقتی اقوال شیعه نبود حجت نبود دیگر این اصل عملی است دیگر رتبه اش رتبه اصل عملی است یعنی روایت سکونی، و لذا این قید را آوردند اصلاً باش معامله حجت نکردند باش معامله اصل عملی کردند و چون در آن زمان بین شیعه عمل به اصل عملی

مردود بود به شدت مردود، یعنی اگر به روایت سکونی این روایت سکونی رتبه‌اش رتبه اصل عملی است اگر به روایت سکونی عمل نمی‌کردند به اصل عمل مراجعه می‌کردند دیگر بعد که گذشت مخصوصاً ابن ادریس آمد زیاد اصالة البرائه تمسک کرد، یواش یواش قبح عمل به اصل عملی بین شیعه از بین رفت این آقایی که مثل علامه و دیگران روایت سکونی را طرح کردند خب در مقابلش به اصل عملی مراجعه کردند مشکل خاصی نبود دیگر لذا روایت سکونی یک بعد تاریخی معینی دارد یک روش معینی دارد عده‌ای از علمای ما بهش عمل نکردند روی این جهت از زمان محقق چون محقق اعتقادش این بود اصلاً در خبر کل خبر عمل به الاصحاب، از آن ور هم ایشان دید که عمل الاصحاب بروایه سکونی و از عبارت شیخ این جوری فهمید به خاطر وثاقت سکونی این عبارت شیخ که اصلاً دلالت ندارد انصافاً به هیچ وجه نه آن طور آقای که تستری گفته آقای تستری هم ناقص نوشته ما توضیحاتش کاملش را عرض کردیم عبارت شیخ لذا بعدها که به روایت سکونی عمل نشد هیچ مشکلی ایجاد نکرد تا حالا این جای کار بقیه‌اش را تفصیلش را می‌گذارم برای بعد حالا تا این جا کار.

دنباله کار این است ایشان اضافه بر این دو نفر حفص ابن غیاث را هم اسم برده که این‌ها شاید مؤید محقق بشود، حالا شما حفظ ابن غیاث را بیارید حفص ابن غیاث از کتاب کلینی نجاشی بیارید یک کتابی داشته صد و هفتاد حدیث و آن هم از امام صادق اصلاً روایت نیست عن ابیه عن آبائه نیست، یعنی اصولاً حفص ابن غیاث اصلاً ذاتاً و ماهیتاً کتابش با کتاب غیاث ابن کلدوب و سکونی فرق می‌کند، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم چون آن روایت لما روی عن الصادق فانظروا ما رواه عن علی علیه‌السلام دیگر حفص ابن غیاث که عن علی نیست، سئلت جعفر ابن محمد فقال کذا این که دیگر عن علی نیست غیاث ابن کلدوب و سکونی همین طور است این دوتا عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی یا قال یا قال رسول‌الله این درست در غیاث ابن کلدوب و در سکونی این مطلب درست در حفص ابن غیاث درست است، حالا شما روایت حفظ ابن غیاث، اصلاً روایت حفص ابن غیاث را اگر بتوانید یک مکتب شامله باشد کل شیعه و سنی بیاورید چون حفص ابن غیاث از کسانی است که صحاح سته از نقل می‌کنند چون حفص ابن غیاث خیلی مرد فوق العاده‌ای است اصلاً فقیه بزرگی در کوفه بوده و هارون او را می‌آورد برای قضاوت خیلی هم باش مخالفت می‌کند می‌گویند چرا این کار کردی؟ شأن تو نبود، گفت خیلی قرض من زیاد شد، رکت الدیون، مفلس شدیم گیر کردیم رفتیم دارد وکی وکی خب جزء ائمه شأن است اصلاً وکیی باش قهر، خیلی رفیقش بود اصلاً باش صحبت نکرد تا مرد گفت اصلاً با تو صحبت نمی‌کنم چون در تاریخ بغداد هم دارد که هارون سه نفر از بزرگان کوفه را آورد برای قضاوت یکش شروع کرد خودش را مثل کور این دست من چه فلان؟ هارون گفت این کوره را برای چه آوردید؟ این را بیندازنش بیرون یکی را هم در حال رعشه وارد کرد که این هم چه است این مرض خاص برای رعشه؟ هارون گفت این مردک لرزان را هم بیندازید بیرون حفص ابن غیاث را قبول کرد دیگر این‌ها این هم به خاطر شدت گرفتاری مالی آن وقت حفص ابن غیاث در بخاری هم هست اصلاً من روی عنه السته یعنی متفق علیه است، خیلی فوق العاده است حفص ابن غیاث جزو قضاوت به اصطلاح فوق العاده به اصطلاح زمان هارون است آن وقت ایشان عن جعفر به نظرم شاید در تهذیب الکمال اسم جعفر را هم ندارد اصلاً یکی از این‌های که گفتند از امام صادق در تهذیب الکمال اگر دارید نگاه کنید در تهذیب الکمال مال کتاب حفص ابن غیاث را می‌خوانم عبارت نجاشی جای خودش اگر بشود روایاتش را ولو از کتب اهل سنت،

س: بخاری غالبش عمر ابن حفص است

ج: خب عن ابیه دیگر ما هم عن عمر نقل می‌کنیم،

س: بلی

ج: آن وقت لذا خوب دقت کنید، حرف مرحوم محقق در حفص ابن غیاث خوب است چون به خاطر وثاقتش است نه لما روه عن علی روشن شد شاید محقق این نکته را فهمیده اگر بگوییم محقق نفهمیده عبارت را که خیلی بعید است، این عبارت را الآن برای شما خواندم کاملاً واضح است بین عامه و فرق شیعه شیخ فرق گذاشته، حفص ابن غیاث از آن‌های نیست که عن جعفر عن ابیه عن آبائه یعنی آن نکته‌ای را که من الآن مفصلاً در سکونی و در غیاث ابن کلدوب گفتم در حفص ابن غیاث اصلاً نمی‌آید، س: بخاری قاعدتاً بعد از ابی که همان حفص ابن غیاث باشد از اعمش نقل کرده

ج: سلیمان ابن مهران،

س: بعد می‌رود بعدی

ج: اصلاً من فکر می‌کنم عن جعفر در صحاح سته نباشد نگاه کن تهذیب الکمال ندارید شما ندارید هیچ کدام‌تان تهذیب الکمال را بیار، چون تهذیب الکمال راوی و مروی در کتب اصلاً در ذهن من الآن این طور است در کتب سته عن جعفر ندارد در صحاح ست از جعفر نیآورده، صحاح ست ازش دارند می‌گویند خب خیلی جلیل القدر است حفص ابن غیاث در جلالت قدرش بحثی نیست، می‌گویم وکیئ که خیلی رفیقش بود طرح الکلام معه الی الموت گفت لا اکلم معک چرا رفتی قاضی شدی؟ غرض این بعضی‌ها می‌فرمایند شیعه بوده همیشه اباء از قبول قضاء داشتند خود اهل سنت هم آن بزرگان‌شان این تاریخ بغداد خیلی قشنگ شرح حالش را نوشته لولا، چون ما هنوز هم در مقدمات هستیم نمی‌خواهیم طولانی صحبت بشود تهذیب الکمال را بیار، س: بلی حفص ابن غیاث در تهذیب الکمال،

ج: عین نوشته جمیع یعنی؟

س: تحقیق دکتر بشار معروف

ج: اولش عین است، عین یعنی جمیع یعنی کل صحاح ست ازش نقل کردند این رمز تهذیب الکمال است س: شماره ۱۴۱۵ جلد هفت،

ج: این چون ضبط می‌شود می‌خوانم آدرس دقیق را می‌خوانم

س: جلد هفت صفحه ۵۶، حالا آن که نسبش تا

ج: نه روی عنه همان عن‌اش را بگوید

س: می‌گوید و ولی القضاء بغداد ایضاً قاضی کوفه بوده در بغداد هم قاضی بوده روی عنه اسماعیل ابن

ج: آن وقت به ترتیب حروف بعد جیم بیاورید تا جیم خوش این است به ترتیب این تهذیب الکمال از این جهت خیلی خوب است یعنی اسماعیل ابراهیم یکی یکی به ترتیب می‌آورد

س: و جعفر ابن محمد الصادق

ج: بعدش رمز نگذاشته؟

س: رمزها را گذاشته چرا، میم، دال، قاف،

ج: میم گذاشته

س: بلی

ج: یعنی مسلم، دال هم یعنی ابوداود، قاف هم آن قزوینی ابن ماجه ابن ماجه قزوینی، من خیال می کردم از جعفر نقل کرده پس آن نقل های لیکن آن نقل های عن جعفر هم در کتب ما نیست، عن جعفر ابن محمد ابن علی نوشته میم، میم مسلم است که

س: بلی

ج: میم، قاف، دال پس سه تا از صحاح ست هست، من خیال می کردم نیست اسم این در صحاح ست نیست حافظه من این جا یک کمی خراب شده خب حالا بیارید در کتب ما بیارید از جعفر در کتب اله سنت در کتب ما داریم که سند را کامل بیارد عن جعفر عن ابیه عن آبائه این طوری دارد

س: بلی

ج: آنی که الآن من در روایت دارم همه عن جعفر عن ابی عبدالله قال سئلت همینی که الآن در ذهن من حفص ابن غیاث است آنی که الآن در ذهن من است و این کتابی که از امام صادق داشته صد و هفتادتا حدیث است، نجاشی نوشته حالا نجاشی همراهتان است نگاه کنید نوشته روی کتاب فیه مائة و سبعون حدیثاً ایشان صد و هفتادتا حدیث از امام صادق است در حفص ابن غیاث در کتاب های مثل سکونی نیست می خواهم این را بگویم شاید هم محقق روی این نکته گفته به خاطر وثاقت است این لما روی عن الصادق صدق نمی کند من تمام بحثم سر این است این که ایشان می گوید لما روی عن الصادق اذا انزلت این در سکونی و غیاث ابن کلدوب صدق می کند این درست است الآن شرحش را هم دادیم و کلام شیخ هم کاملاً دقیق است با واقعیت خارج هم می سازد،

س: الآن در کافی بیست و چهارتا مورد اول را که نگاه کردم همه اش سمعت اباعبدالله یا عن ابی عبدالله قال

ج: عرض کردم نه من یادم نمی آید الآن در کتاب های ما یک روایت واحد عن جعفر عن ابیه عن آبائه باشد الآن در ذهنم نیست

س: عن ابیه دارد عن آبائه نه

ج: ابیه یعنی امام باقر دیگر عن ابیه، خب فیما رووا عن علی دارد آخر، فانظروا الی ما رووه عن علی البته انشاءالله در توضیحات مفصل حالا چون مختصر گفتیم من معتقدم اصلاً شیخ این عبارت را بد فهمیده یعنی نه شیخ قمی ها اگر فهمیدند بد، این رووه یعنی اهل کوفه بالخصوص نه مطلقاً نه مطلق ما رواه سنه چون فقه کوفه معروف بود فقه عبدالله ابن مسعود و فقه علی ابن ابی طالب است یعنی سنی های کوفه هم از علی ابن ابی طالب نقل کردند امام صادق می خواسته بفرماید اگر شما مسأله ای برایتان پیش آمد که هنوز رأی ما به شما نرسیده ببینید در کوفه عن علی چه نقل می کنند رووه یعنی روی اهل کوفه این ها زدند به مطلق کوفه شیخ زده این غلط است این مطلب خودش غلط است یعنی غلطش هم این جاست این رووه باید برگرد به اهل کوفه دو سه تا غلط دیگر هم دارد که حالا بعد عرض می کنم،

س: آن دوتای که در مسلم است همان خبر جابر است و برای قصه ای

ج: حج است

س: بلی، این هم حدثی ابی است، یعنی که

ج: آن عن علی نیست،

س: امام صادق از پدرشان،

ج: از پدرشان و از جابر این مفصل ترین حدیث اهل سنت در حج است از این دیگر مفصل تر ندارند چند صفحه است

س: عن حفص ابن غیاث عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام داریم

ج: نه در روایات ما عملت الطائفه را می خواهم بگویم

س: از

۲: ۵۳

مرحوم مجلسی داریم

س: بلی کجا مصدرش کجا؟

ج: مصدرش چه است؟ آن روایت این قصه را

س: علامه

ج: شاید علامه از مصادر عامه گرفته، ما در روایات خودمان می خواهم بگویم مثل سکونی،

س: ما ابلی أ بول اصابنی او ماء

۳۶: ۵۳

از سکونی نقل می کند

ج: نه سکونی که زیاد است

س: سکونی مشخص است

س: حفص ابن غیاث

ج: حفص از امام صادق است بلی آن وقت من فکر می کنم محقق از اینجا احتمال داده که بحث وثاقت است، چون این

عبارت چون چهارتا را نوشته حفص ابن غیاث و غیاث ابن کلدوب و نوح ابن دراج و سکونی، دوتاش را حرف ایشان

دوتاش حرف شیخ کاملاً دقیق است از قرن سوم یک دفعه در قم مشهور می شود عمل می کنند این کاملاً دقیق است و

واضح است

س: این هست عن حفص ابن غیاث، این استبصار جلد یک صفحه ۱۸۰

ج: از مصدرش از اول بخوان

س: باب ۱۰۹ باب رجل

۲۰: ۵۴

فی ثوب فيه نجاسة قبل ان يعلم، حدیث اول اخبرنی الحسین ابن عبیدالله

ج: یعنی با سند کامل نقل کرده استادش است ابن غضائری پدر

س: عن احمد ابن محمد

ج: عن احمد ابن محمد پسر ابن الولید مرادش است از ابن الولید قاعداً می‌رساند به حسین ابن سعید مثلاً عن حسین ابن

سعید از کتاب حسین ابن سعید شاید نقل کرده

س: بلی عن محمد ابن احمد ابن یحیی

ج: نوادر از نوادر نقل می‌کند از به اصطلاح معلوم می‌شود که به حساب بقیه اصحاب ما از نوادر نقل نمی‌کند کلینی مثلاً

از نوادر نگرفته نوادر الحکمه خودش یک کتاب ضعیفی است نوادر الحکمه، برگشت به نوادر الحکمه محمد ابن احمد ابن

یحیی صاحب نوادر الحکمه این اجازه شیخ با سند است اجازه شیخ تا کتاب نوادر الحکمه یعنی اخبرنی حسین ابن عبدالله

غضائری ابن غضائری پدر از پسر ابن الولید عرض کردم پسر ابن الولید نمی‌دانم در یک سالی به بغداد آمده شیخ مفید هم

از ایشان نقل می‌کند یکی از راه‌های مرحوم شیخ مفید و نجاشی چون بحث‌های فهرستی ما این جوری است از مرحوم شیخ

مفید از پسر ابن الولید از خود ابن الولید یکی از راه‌هایشان به ابن الولید این است البته نجاشی و شیخ غالباً سعی می‌کنند

ابن ابی جید عن ابن ولید چون قرب الاسناد دارد این یک واسطه است آن دو واسطه این‌ها را مرحوم نجاشی و شیخ گاهی

با دو واسطه از ابن الولید نقل می‌کند،

۵۵: ۴۶

مفید پسر ابن الولید، ابن الولید، مفید صدوق ابن الولید این دوتا واسطه است اما یک واسطه ابن ابی جید عن ابن الولید ابن

ابی جید قمی علی ابن احمد ابن ابی لقب جدش است طاهر در اجدادش از اشاعره قم است حالا یا گردنش بلند بوده یا

کلفت بوده یک چیزی ابوجید بهش گفتند به هر حال این طاهر اسمش ابوجید است کنیه ابوجید ایشان نوه این ابوجید است

علی ابن احمد ابن ابوالحسن است غرض این‌که یا به یک واسطه از ابن الولید نقل می‌کند یا به واسطه این جزو دو

واسطه‌هاست ابن غضائری است لیکن این طریق مشهور به کتاب نوادر الحکمه نیست طریق مشهور کتاب‌های دیگر طریق

دیگر است،

س: عن ابی جعفر عن ابیه عن حفص ابن غیاث عن جعفر،

ج: خب یواش عن ابی جعفر اگر باشد عن ابیه اگر باشد عادتاً ابی جعفر باید احمدبرقی باشد البته احمد اشعری هم در این

همین طبقه است آن‌هم اسمش ابی جعفر است هر دو ابوجعفر اند لذا تشخیص این دوتا مشکل است لیکن عادتاً آنی که از

پدرش بیشتر نقل می‌کند برقی است ابوجعفر اشعری هم از پدرش محمد ابن عیسی نقل می‌کند اما زیاد نیست متعارف آن

است پس آنی که متعارف است این باید باشد مرحوم شیخ در کتاب استبصار و منفرد هم باید باشد کسی دیگر هم این را

نقل نکرده باشد نیست در حاشیه ندارد،

س: تهذیب که هست منتهی این را بدون این سند در فقیه هم آمده با این شروع و قال علی علیه‌السلام

ج: این بدون سند از همان کتاب نوادر الحکمه گرفته چون این معلوم می شود در قم مشهور بوده این حدیث در قم بوده منشأ شهرتش در قم کتاب نوادر الحکمه است دو صدوق شاگرد ابن الولید است اصلاً ما عقیده مان این است که اگر صدوق در فقیه چیزی نقل کرده روایت این همان روایتی است که ابن الولید انتخاب کرده یعنی ابن الولید انتخاباتش در صدوق آمده کلینی هم در کافی آمده این دو تا معاصر اند تقریباً باهم در انتخاب احادیث در تنقیح خیلی نقش داشتند یکی ابن الولید یکی مرحوم کلینی و به ذهن ما می آید که این را از همان نوادر الحکمه گرفته آن وقت نوادر الحکمه که خودش مشکلات دارد عن البرقی عن ایبه بعدش

س: عن حفص ابن غیاث عن جعفر عن ایبه عن علی

ج: بلی نسخه حفص ابن غیاث نسخه بغدادی است یا کوفی است چون محمد ابن خالد بغداد هم بوده یعنی عراق بوده از کوفه آمده به قم نسخه توسط ایشان آمده اما این نسخه خیلی معروف نیست ببینید حفص ابن غیاث را بیارید روایتی از ایشان که محمد ابن خالد باشد زیاد معروف نیست خیلی توسط پسرش عمر ابن حفص است، عن عمر ابن حفص عن ایبه خود حفص ابن غیاث را در معجم آقای خویی بیارید، تفکیک سند هم دارد

س: همان می خواهم تفکیک سند را بیاورم از خود کتب اربعه

ج: از کتب اربعه بیارید غیر از آقای خویی مقداری که محمد ابن خالد یا البرقی به عناوین حفص را بیارید راوی از ایشان که است؟

س: راوی ها را می خواهم بیاورم

ج: راوی ها که اند؟ الآن در ذهنم روایت برقی از ایشان کم است برقی پدر،

س: در کتب اربعه بدون لحاظ استبصار تهذیب و فقیه سلیمان ابن داود ده تاست

ج: آن منقروی است که؟

س: بلی

ج: اصلاً سلیمان ابن داود مقدار زیادی کتاب حفص را او آورد در اصفهان آورد پخش کرد در قم هم نیست این علی ابن محمد قاسانی از قم رفتند آن جا این حدیث را از او گرفتند آوردند در قم مستقیم ایشان به قم نیامده، ایشان آخر عمرش آمد در اصفهان ساکن شد

س: بلی به اسم های مختلف این جا ضبط کرده که در کل هفتاد و هفت تا نقل ها برای ایشان است، نود و چهار تا روایت حفص ابن غیاث

ج: پس عمده اش توسط حسین ابن داود منقروی نقل شده منقروی بصری آن هم تضعیف هم شده بلی

س: از نود و چهار تا هفتاد و هفت تا از

ج: ماشاء الله بلی کتاب آن ظاهراً کتاب است اگر زیاد باشد کتاب است پس معلوم می شود از صد و هفتاد تا حدیث کلاً نود و چهار تا، نود و سه، نود و هفت تا،

- س: نود و چهارتا که بدون تکرار در کافی و تهذیب و فقیه آمده
- ج: یعنی فرض کن کلاً از کتاب است برگرد به کتاب حفص نجاشی هم به این کتاب صد و هفتاد تا حدیث است از صد و هفتاد تا نود و خرده‌اش به ما رسیده بقیه‌اش حذف شده،
- س: هفتاد و هفت تا که ایشان بود محمد ابن خالد هفت‌تاست
- ج: همین این هم محمد ابن خالد ابو جعفر عن ابیه است دیگر
- س: الآن این جا عمر ابن حفص را ندارد با این که همه‌اش عمر بوده
- ج: نه به نظرم در اجازات هم عمر است نجاشی را بخوانید نجاشی به نظرم نجاشی هم عمر دارد به نظرم در اجازات عمر است نه در اسانید
- س: عمر هست بلی
- ج: به نظرم این طور می‌آید من دیدم اسمش را در کتب خود ما دیدیم فهرست را هم بیارید.
- س: تحت غیاث آقای خویی نوشته و روی عنه ابن فضال و ابن مغیره و ابان و
- ج: آن غیاث ابن ابراهیم است
- س: خب بعدش دوباره حفص ابن غیاث را می‌آورد بعد توضیحات آن را می‌آورد
- ج: خب حفص ابن غیاث غیر از آن اصلاً از زمین تا آسمان فرق می‌کند
- س: اسم همین محمد ابن خالد و محمد ابن یحیی این‌ها را هم ورداشته
- ج: حالا آن شاید نمی‌دانم بخوانید آقا اجازه را آقای مختاری یا آقای موسوی بخوانید
- س: بلی صفحه ۱۳۵ نجاشی شماره ۳۴۶ له کتاب خبرنا عده من اصحابنا
- ج: مشایخ بغداد
- س: بلی عن احمد ابن محمد ابن سعید
- ج: ایشان رفته به کوفه یک دفعه دیگر به قم نیامده مستقیم رفته به کوفه ابن عقده دیگر
- س: قال سمعت عبدالله ابن اسامه الکلبی
- ج: از مشایخ این‌ها یا زیدی اند یا به هر حال از اهل کوفه اند که خیلی ما آشنایی نداریم با ایشان
- س: يقول سمعت عمر ابن حفص
- ۳۱: ۱
- يقول
- ج: سمعت ابی
- س: و ذکر کتاب ابیه عن جعفر ابن محمد و هو سبعون و مأه حدیث او نحوها و روی حفص عن ابی الحسن موسی
- عليه السلام خبرنا علی ابن احمد قال حدثنا

ج: علی ابن احمد همین ابن ابی جید است

س: قال حدثنا محمد ابن الحسن

ج: همان ابن الولید است،

س: قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار

ج: صفار

س: قال حدثنا محمد ابن الولید عن عمر ابن حفص عن ابيه

ج: محمد ابن ولید این نباید شباب صیرفی باشد محمد ابن ولید خزاز باید باشد که ثقہ است آن شباب صیرفی ضعیف است تضعیف شده احتمالاً این مشایخ قم این در قم به این وسیله پس ایشان یک کتاب مشهورش را از راه کوفه نقل کرده یکش را هم از راه قم نقل کرده

س: این فهرست طوسی هم محمد است از ابيه است

ج: چه جوری

س: محمد ابن حفص عن ابيه است

ج: مثلی که محمد هم دارد حسن حسین یک چیز دیگر هم حفص دارد این در کتب اهل سنت نگاه کند چندتا بچه اش برش بردند فقط عمر نیست به نظرم در همین تهذیب الکمال چندتا بچه اش را و روی عنه ابنائه یک چیزی این جوری دارد ابنائه فلان و فلان چند نفر برایش اولاد نقل کردند حالا مال طریق طوسی را هم بخوانید،

س: بلی شماره ۲۴۲ عامی المذهب له کتاب معتمد اخبرنا به عدۀ من اصحابنا عن محمد ابن علی ابن الحسین

ج: عدۀ من اصحابنا عرض کردم این در کتاب فهرست شیخ آمده این توضیح مرادش هم بد نیست مرادش ابن غضائری پدر است مرادش ابن عبدون و مرادش شیخ مفید این سه تا مشایخ بغداد این که می گوید عدۀ من اصحابنا مرحوم شیخ در فهرستش اشتباه با جای دیگر نشود اگر در فهرست می گوید عدۀ من اصحابنا این ها کسانی هستند که شیخ مفید را درک کردند ابن عبدون و ابن غضائری پدر این ها همه در سفر شیخ صدوق به بغداد دو سفر داشته خدمت شیخ رسیدند ایشان اجازه گرفتند، از شیخ صدوق ۳۵۲ و ۴، ۵۳ و ۵۴، ۵۵ این دو بار ایشان به بغداد آمده شیخ مفید و ابن عبدون شاید یک استاد دیگر هم دارد که این ها سه چهار نفر اند از ایشان اجازه گرفته این مراد از مشایخ این هم مرحوم سید فوائد رجالی

۲: ۴: ۱

از انفرادات بنده نیست

۴: ۴: ۱

من اگر گاهی مطلب را نقل می کنم این نه معنایش این که هر چه می خواهم بگویم مال خودم است دیگر نمی خواهم بگویم
هی بگویم یکی مال خودم یکی مال دیگران فقط این را توضیح می خواستم بدهم، بفرمایید

س: بلی عن محمد ابن علی ابن الحسین عن ابيه و محمد ابن الحسن

ج: ابن الولید به دو واسطه از ابن الولید، این جا ابن ابی جید با یک واسطه از ابن الولید

س: و الحمیری عن محمد ابن ولید عن محمد ابن حفص عن ابيه

ج: نه آن عن محمد ابن حسن اگر باشد عن محمد آن محمد ابن حسن صفار است دومی آنی که از محمد ابن الولید نقل می کند صفار است نه محمد ابن حسن ولید ابن ولید از صفار از محمد ابن ولید خزاز نقل می کند بخوانید سند را یا من بد شنیدم یا شما تند خواندید دو مرتبه بخوانید عن الصدوق عن ابيه این به فهرست ابن الولید بر نمی گرده عن ابيه و محمد ابن الحسن

س: عن ابيه و محمد ابن الحسن عن سعد ابن عبدالله

ج: سعد انداختی می گویم سعد را نشنیدم اصلاً محمد ابن الحسن از ابن الولید خزاز نقل نمی کند واسطه دارد روشن شد ایشان هم از پدرش نقل می کند هم از ابن الولید دوتای از سعد از محمد ابن ولید این می شود این محمد ابن ولید خزاز است این غیر از آن است و این از اجلاء است از ثقات است محمد ابن ولید خزاز این از عمر ابن سیف یا محمد ابن سیف، س: عن سعد ابن محمد،

۳۳: ۵: ۱

و الحمیری عن محمد ابن ولید عن محمد ابن حفص عن ابيه حفص ابن غیاث

ج: نسخه عمر نیست ایشان نسخه عمر را نقل کرده می خواهی باز تهذیب الکمال را بیار

س: تهذیب الکمال در حفص ابن غیاث که عرض شد آدرسش در روای های حفص دو نفر از پسرهایش را اسم می برد، و ابنه عمر ابن حفص ابن غیاث و ابنه غنام ابن حفص ابن غیاث

ج: غَنَام قاعدتاً

س: حالا می گوید این ابن غَنَام یا غنام این والد عبید ابن غنام است که عبیدالله ابن غنام در اسانیدشان هست،

ج: اما من بیش از نه نوشته له اولاد بیش از نه بیش از غنام اسم محمد و یک اسم دیگر هم به نظر دیدم در اولاد حفص ابن غیاث

س: آقای خویی می گوید دوتا پسر دارد یکی شان عمر است یکی شان محمد است

ج: عمر نه عُمَر

س: این جا عَمَر نوشته،

ج: بلی اشتباه کرده یک شب یکی از این داعی مال اسماعیلی ها مال بهره این جا آمده بود آن مال علوی بهره فرقه قلیلی اند از بهره آن رئیس شان داعی شان بعد دیدم مثلاً می گوید به جای جابر ابن یزید جعفری می گوید جابر ابن یزید، اصلاً یزید را نمی خواست ببرد، مفضل ابن عمر را می گفت مفضل ابن عمر حاضر نبود اسم عمر و یزید و این ها را ببرد این ها را عوض می کرد خیلی خنده ام گرفته بود حالا ایشان هم عُمَر نه بابا عُمَر است عمر

س:

۲: ۷: ۱

متنهی الآمال من

۵: ۷: ۱

ج: یک جور دیگر نوشته، خدا رحمت کند آقای بجنوردی می فرمود یک حدیث است کل شیء فيه حلال و حرام مال عمر ابن شمر عن جابر، می گفت آقاضیاء در درس می خواند عُمَر ابن شمر حالا او باز عَمَر و عُمَر، می گفت آقای بجنوردی می گفت آقاضیاء می گفت این چه آدمی است خودش عمر است پدرش هم شمر است، این افاضات رجالی علمای ما بفرمایید اما ثقه برای من نقل کرد نمی خواهم اسم ببرم می گفت درس یک آقای خیلی هم حالا معروفه نگوییم بهتر است، می گفت یک روز داشت درس این عن برید ابن معاویه هست که جزو همان اربعه است دیگر این را خواند یزید ابن معاویه برید را خواند،

س: معالم خط عبد الرحیم هم یزید ابن معاویه

ج: نه لطیفش این بود گفت بلافاصله هم گفت این یزید ابن معاویه آن نیست که امام حسین را کشت شهید کرد، حالا برید ابن معاویه عن الصادق علیه السلام حالا این توضیح هم نه اسم را نقل می کند نه اسم آن منقول عنه بلی خود ایشان به من گفت که در درس بعد گفت که این یزید ابن معاویه آن یزید ابن معاویه ای نیست که امام حسین را شهید کرد از امام صادق دارد نقل می کند این آن نیست که امام حسین را شهید کرد،

س: در معالم خط عبد الرحیم همین یزید ابن معاویه نوشته

ج: چه است اولاد حفص را پیدا نکردی نه، مگر در تاریخ بغداد باشد احتمالاً ابناء دارد نه ابناء دارد دیدم من بیش از،

س: ولی خب در چیز دارد مال ذهبی سیر اعلام النبلاء

ج: آن هم امکان دارد سیر دارد

س: آن جا خیلی مفصل است آخر

ج: یک

۵۵: ۸: ۱

له اولاد ثلاثه اربعه حالا خیلی خوب دیگر حالا از بحث خودمان پس یک مطلب راجع به این که این مطلبی را که مرحوم شیخ فرمودند راجع به حفص ابن غیاث قابل انطباق نیست اصلاً حفص ابن غیاث فوقش یک حدیث داشته باشد عن جعفر عن ابیه عن علی یکی است و روایاتی که ما الآن از حفص ابن غیاث داریم الی ماشاء الله و اصلاً ربطی به این سند ندارد یا باید حرف محقق را بگوییم شاید محقق می گوید شیخ اینجا اشتباه کرده لما روی عن الصادق معنی ندارد به خاطر وثاقت است و از او بدتر نوح ابن دراج بعد اسم نوح ابن دراج را هم برده که اصلاً این صحبت است که ایشان شیعه است اصلاً جزو سنی ها نیست پدرش پسرش از بزرگان طائفه کان من صالحی هذه الطائفه ایوب ابن نوح ایوب ابن نوح دیگر که معروف، اهل سنت هم نوح ابن دراج را دارند قاضی بوده می گویند آدم دروغ پرداز و خیلی حقه باز و این ها بوده حالا

کار به آن حرفهایش حالا کل روایت نوح ابن دراج اصلاً در روایت نوح عن جعفر عن ابیه عن آبائه دارد یا ندارد؟ اصلاً روایت نوح ابن دراج هم پیش کم است ایوب ابن نوح بیشتر است نوح ابن دراج خیلی کم است حالا ایشان چرا ایشان این جا اسم این را این چهارتا اسمی را که ایشان برده این چهارتا اسمی را که متأسفانه ایشان در این جا برده دوتاش خیلی دقیق است سکونی و غیاث ابن کلدوب انصافاً خیلی با دقت است حفص ابن غیاثش دقیق نیست نوح ابن دراجش که اصلاً این جا هم در حاشیه نوشته که نوح ابن دراج فی الخلاصه کان من الشیعه اصلاً حاشیه مرحوم آن قزوینی میرزا خلیل قزوینی ملا خلیل قزوینی که حاشیه زده که اصلاً ایشان از شیعه بوده از سنی ها نبوده حالا با قطع نظر از این اصلاً روایاتش این سنخ نیست حالا نوح ابن دراج را بیاورین در کتاب معجم آقای خوبی این جا به نظرم احتمالاً نداشته باشد نجاشی

س: ندارد نجاشی ندارد

ج: ایوب را دارد

س: بلی

ج: ایوب را نگاه بکنید ایوب را دارد

س:

۴۳: ۱۰: ۱

ندارد برایش ولی در ذیل یک چیز در ایوب گفته که و ابوه نوح ابن دراج کان قاضیاً بالکوفه و کان صحیح الاعتقاد ج: قاضی کوفه می گویند بوده در کتب اهل سنت نوشته دو سال آخر عمرش کور شده اما از بس این حقه باز بوده نشان می داده که من چشم دارم یعنی دو سال می آمده در مسند قضاء خیلی چیزی فکر می کنم چون شیعه بوده می خواستند برایش نوشتند خیلی آدم کان رجل خبیث به این که دو سال ایشان کور بوده و لیکن می آمده قضاوت هم می کرده که من چشم دارم خیال می کرده مردم این هنوز کور نیست اصلاً خودش را نشان می داده که کور نیست این در کتب اهل سنت من نگاه کردم در روایتش ما اصلاً نداریم مثلی که نه،

س: چه نداریم ازش؟

ج: روایت اصلاً

س: روایت

ج: مگر ایوب ابن نوح یک روایت باشد عن ابیه مثلاً فکر نمی کنم

س: نوح ابن دراج عن جعفر ابن محمد داریم

ج: داریم

س: بلی

ج: چندتا داریم

س: حالا یکی که این جا آقای تبریزی در مسائل الرجالیه اش آورده عبدالله

س: این ضبطی که آقای

۵۱: ۱۱: ۱

سه تا روایت در کافی، دوتا در تهذیب در کافی

ج: سند کامل

س: علی ابن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی عمیر عن محمد ابن سکین

ج: سُکین حالا

س: سکین عن نوح ابن دراج عن عبدالله ابن ابی یعفور قال سمعت ابا عبدالله

ج: کسی ربطی ندارد این که اصلاً ربطی ندارد، دیگر غرض ما که هنوز عبارت شیخ را نفهمیدیم چه می خواهد بگوید در

این عده

س:

۲۷: ۱۲: ۱

در رفته

ج: بلی ظاهراً اشتباهی و این اشتباه باز با فهم مرحوم محقق شده دوتا و بعد از زمان محقق قرن هفتم تا زمان ما این ادامه

پیدا کرده آقای تستری هم سعی کرده یک توضیحی بدهد، که متأسفانه توضیح ایشان هم معلوم شد کافی نیست و جای

تأمل دارد و اما این که اصلاً این مطالب را ما چه کار بکنیم دیگر باشد فردا واقعاً خسته شدم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین